



کرد سنجابی (کرمانشاهان)

دوبروی صفحه ۱۲۰



شهریار) و نزد مردم اورامان بسیار محترم است و بدست خارجی نمی‌سپارند  
کلماتش را در موارد بسیار بجای مثل سایر بکار می‌بندند این کتاب مرکب  
از چند بند مسجع است که ترجیع آنها این بیت است و تکرار میشود:  
گوشت جه وانه پیر شالیار بو      هوشت جه کیاسته دانای سیمیار بو  
یعنی بگفتار پیر شهریار گوش کن و بنوشته دانای سیمیار (زردشت)  
هوش خود را بسپار .

از کلمات پیر شهریار اینست :

داران گیان دارن جرگ و دل پرکن      گائی پتر برکن گائسی بی برکن  
کرگ جه هیلین هیل جه کرکن      رواس جه رواس ورکن جه ورکن  
ترجمه

درختان جان دارند جگر و دلشان ریشه و برگهاست

گاهی پر برگ هستند گاهی بی برگند

مرغ از تخم است و تخم از مرغ

روباه از روباه گرگ از گرگ است

هم از کلمات اوست

ور و یوه وارو و روه و رینه      و ریه بریو چوار سرینه  
کرگی سیاوه وهیلش چرمینه      گوشلی ممیریو دوی برینه

ترجمه

برفی میبارد که برف خوره است      رسن که پاره شود چهارسر پیدا میکند

ما کیان سیاه تخمش سفید است      دیکچه که سوراخ میشود در پیدا میکند

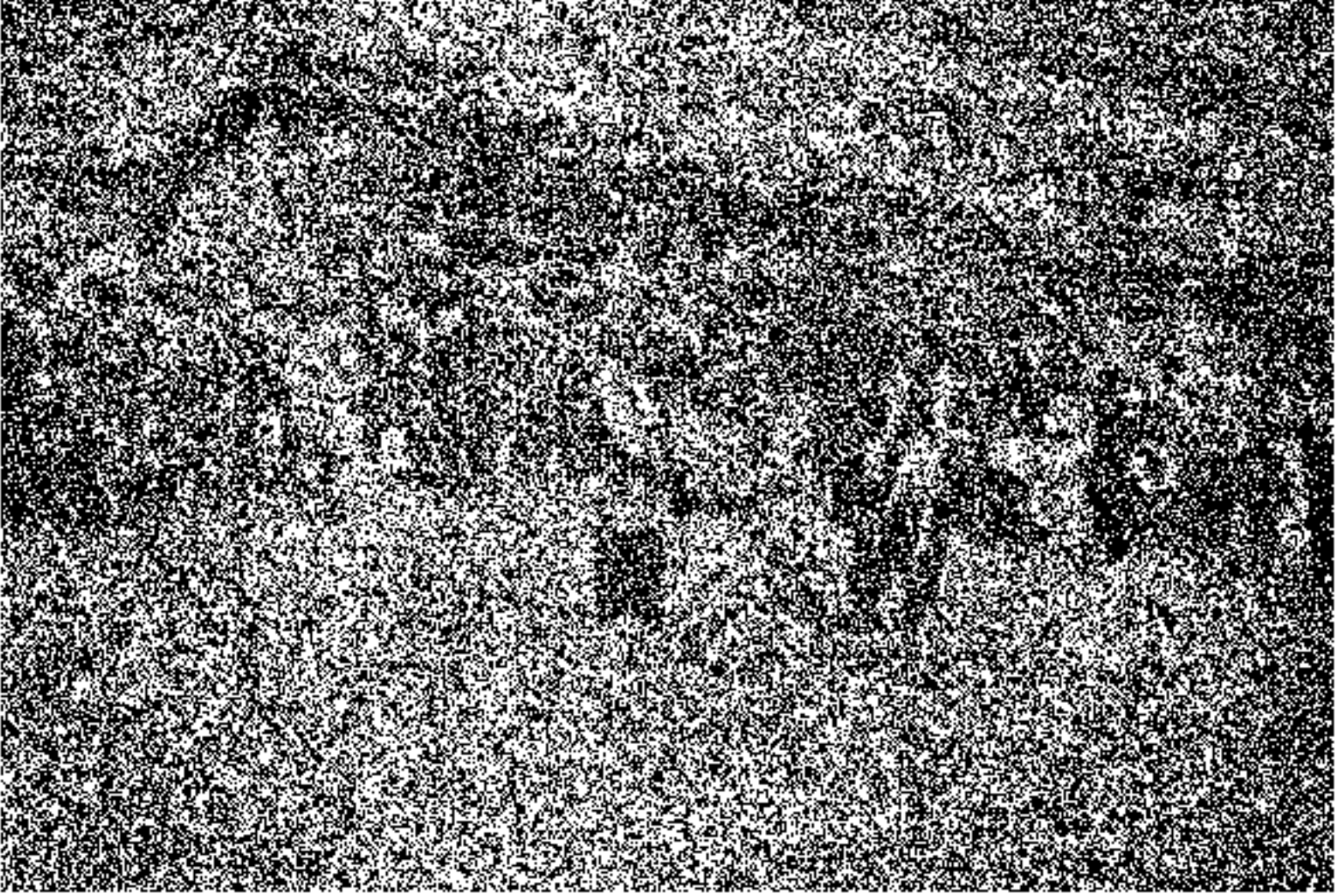
باری در سخنان پیر شهریار اشارات بسیار راجع بحفظ آئین قدیم

است و اهل محل در مجوس بودنش شکی ندارند ولی معتقدند که شخص دیگر

هم باین نام بوده است همعصر شیخ عبدالقادر گیلانی (اواخر قرن پنجم هجری) که با شیخ ارتباط داشته و او را پیر شهریار ثانی می گویند و معروف است که این پیر حضرت محمد (ص) را در خواب دیده اسلام آورد و نام خود را مصطفی نهاد و کتاب معرفت قدیم را تحریف کرد و هرچه با دیانت اسلامی منافات صریح داشت برگرفت فعلا نسخه محرف در دست مردم اورامان است. گویند در ۸۴۲ هجری شخصی بنام مولانا گشایش با اورامان سفر کرد تا مردم آنجا را قرآن تعلیم دهد این ملاچشمانی شکسته وضعیف داشت مردم اورامان فراهم آمده از ریش سفیدان و آگاهان خود پرسیدند: «قرونی قدیم یا مارق تو پیر شالیاری باد» یعنی قرآن کهن تر است یا کتاب معرفت پیر شهریار؟ دانایان در پاسخ گفتند: «مارق تو پیر شالیاری قدیم قرونی هنزیکه گشایشه کوری آوردنش». یعنی معرفت پیر شهریار قدیم است قرآن را دیروز گشایش کور آورده است.

این افسانه‌ها و یادگارهای محلی حکایت از تعلق مردمان کردستان عموماً بتمدن و دین و عقاید ایران قدیم می کنند.

امروز تقریباً همه طوایف کرد مسلمان و شافعی مذهبند حتی در ایران هم طوایف کردستان بیشتر بر این مذهبند باستثناء خانواده اردلان و بعضی عشایر کرمانشاهان و لرستان مثل سنجابی و کلهر و غیره که شیعه هستند و گوران (کرمانشاه) که از اهل حق (علی الهی) بشمارند. علی الهی ها که علی را خدامیدانند مرکز عمده شان کرمانشاهانست و آداب و عقایدشان مشهور است و دانشمندان آثار دین قدیم را در رسوم آنان یافته اند در سایر نقاط ایران هم مثل آذربایجان و تهران و غیره از این طایفه بسیارند و گروهی بزرگ در هندوستان مسکن دارند.



جشن در اورامان ( کردستان )



طوایف کرد اعتقاد هر چه تمامتر بقول و فعل مشایخ دارند و اکثر تابع مسلک درویشی نقشبندیه و قادریه هستند که مرکزشان در اورامان و مکرری و سایمانیه و شمیدینان و خربوت و غیره است. (۱)

بعد از قبول اسلام هم اگر اد پیوسته نغمه‌های مخالف میسروده‌اند مثلاً حمایت آنها از خوارج مشهور است و مساعدتهائی که بشورشیان زنگی (صاحب الزنج) در بصره و دیسم در آذربایجان کرده اند در کتب تاریخ مذکور. بنا بر قول مسعودی (مروج جلد سوم) اگر ادی که در آذربایجان پراکنده هستند جزء شراة (خوارج) معروفند و بسیاری از کردان بوده‌اند که بخلاف علی (ع) و عثمان اعتراض داشته‌اند در میان کردانی که در این اواخر جزء خاک ایران باقی مانده اند گروهی قبول مذهب شیعه کرده‌اند مثل طایفه شقاقی که بسبب مجاورت با ترکان شاهسون این مذهب گرفته‌اند در زمان الجایتو یکنفر مدعی مهدویت در کردستان خروج کرد بنا بر روایات شرفنامه طایفه دانبلی متمایل بتشیع بوده‌اند بعضی از قبایل جزیره هم خود را برخلاف یزیدی‌ها حسینی میخوانده‌اند.

اگر اد عموماً بر آنند که قبل از تشرف بدین اسلام زردشتی بوده‌اند و نقاط بسیار نشان میدهند که آشکده بوده است نام طایفه بهدینان (عمادیه) هم گواه است که قبل از مسلمانی کردان دین بهی داشته‌اند. باید دانست که در خاک اگر اد یعنی تخت سلیمان (شیز = گنجک) آشکده بزرگ ایران یعنی آذر گشنت هزار سال افروخته بود و آنرا آتش پادشاهان

---

(۱) بسیاری از مطالب این فصل از مقالات مینورسکی - نیکیتین - هوار - کرمر و غیره در انسیکلوپدی اسلام گرفته شده و در باب یزیدی‌ها از کتاب جدید رولسکو Roger Lescot هم که در باب یزیدی‌ها است استناد شده است.

میخواندند و سلاطین ساسانی کراراً پیاده بزبارت آن رفته از آتش آن  
آتشکده‌های کوچک رومی افروختند فعلاً در میان طوایف کرد عشیره‌های بسیار  
هست که بقایای آئین قبل از اسلام خود را حفظ کرده‌اند مثل **علی‌اللهی‌ها**  
و **یزیدی‌ها** و **صارلی‌ها** و **شیک‌ها** و **بجورانها** در باب سه طایفه  
اخیر تحقیقات بسیاری نشده‌است همینقدر معلوم است که کتب دینی آنان  
فارسی است و تمایل خاصی بایران دارند ما خلاصه احوال این سه طایفه  
را در اینجا آورده پس از آن بنحو مفصلتر احوال یزیدیان را بیان میکنیم  
زیرا که این قوم بیش از سایرین در حفظ دیانت خود کوشیده‌اند و معرفی  
آنان برای نمونه دیانت قدیم کردستان که متأثر از مذاهب بابلی و ایرانی  
بوده ضرورت دارد.

### صارلی - شیک - بجوران

یکی از فرقه‌های کرد طایفه صارلی است در جنوب موصل که عبادات  
و اعتقادات آنان مرعوز و سری است و کاملاً از اسرار آنان کسی آگاهی ندارد  
گویند کتابشان بزبان فارسی است و آثار بسیار از دین قدیم ایران و معتقدات  
طوایف غلاة در آئین آنها دیده میشود. طایفه صارلی خود را از نسل عشیره  
**کاکه** میدانند که از کرکوک بانجا مهاجرت نموده‌اند و این جماعت کاکه  
هم دارای آئینی مرعوزند و با علی‌اللهی‌ها مناسبت تام دارند و در مذهب  
علی‌اللهی طبقه روحانی درجه اول ساداتند پس از آنها طبقه کاکه است که  
متصدی اعمال مذهبی میشوند.

گویند وجه تسمیه این طایفه بصارلی آنست که روحانیون آنها  
بهشت را با افراد طایفه می‌فروختند و چون کسی باین طریق مستحق بهشت



میشد میگفت صارت لی الجنة یعنی بهشت از آن من گردید. مثل علی اللہی ها از چیدن موی شارب احترام دارند.

همسایه طایفه صارلی و یزیدی فرقه دیگری است بنام شبک که عده آنها بده هزار نفر میرسد این طایفه اعتقاد فوق العاده بعلی علیه السلام دارند و او را علی رش مینامند (۱) فرقه دیگر که همچنین مذهبی خاص و سری دارند موسوم به بجوران هستند و خود را الهی میگویند که ظاهراً مراد علی اللہی است در خاک ایران قرب مرز ترکیه هم از این قوم دیده شده است. همه این فرقه‌ها علاقه تام بایران دارند و ائمه شیعه را مثل علی و حسین (ع) می‌پرستند و در واقع حد وسط بین علی اللہی های ایران و یزیدیان عراق بشمارند.

### یزیدیها

در میان طوایف کرد آنکه بهتر توانسته است وحدت و تمامیت خود را از حیث دیانت حفظ کند و قصص و روایات دینی و اصول عقاید مذهبی خود را نگاهدارد طایفه یزیدی است. شکی نیست که نفوذ ادیان قدیم که در سرزمین بابل و آشور وجود داشته و نفوذ ادیان جدیدتر مثل یهود و نصاری و اسلام در این طایفه وارد شده است، لکن از پشت این پرده‌های گوناگون میتوان اصل دیانت آنانرا که یزدان پرستی است مشاهده کرد. در صورتی که سایر قبایل کردستان جز آثار ضعیفی از دین زردشتی قدیم خود نگاه نداشته‌اند. بنابراین مطالعه اجمالی در باب یزیدیها نمونه‌ای از دیانت باستانی کوهستان زاگروس را آشکار تواند کرد.

---

(۱) رش بمعنی سیاه است صفت سیاه در کردی حاکی از احترام است.

این طایفه بعشایر کوچک تقسیم شده و در مساحتی پهناور پراکنده هستند اکثر ده نشین گشته اند بعضی هنوز در حال چادرنشینی باقی اند. قسمت اعظم در ولایت موصل (عراق) و در ناحیه شیخان که مهد دولت آشور قدیم است مکن دارند اما یزیدی هائی که در مغرب موصل یعنی ناحیه سنجان هستند بیشتر قوت و حرارت نشان میدهند شیخ بزرگشان در شهر سنجان است (۱۶۰ کیلومتری موصل) در ولایت دیار بکر که در قدیم آمد میگفتند و در ناحیه حلب و ارمنستان (قارص و ایروان) و حوالی تفلیس نیز ساکن هستند در ایران هم از یزیدی نشان داده اند. مجموعاً قریب هفتاد هزار نفرند ولی در قرن گذشته دو برابر این بوده اند.

در باب وجه تسمیه یزیدی ها مشهور است که منسوب به یزید بن معاویه هستند (۶۰-۶۴ هجری) ولی خود یزیدی ها بر آنند که پسر معاویه مؤسس و موجد آن دین نیست بلکه آن شریعت را تقویت و ترویج کرده است. مؤسس اصلی شاهد بن جراح فرزند منحصر بفرد (؟) آدم بوده است یزید بن معاویه از اسلام برگشت و باین دین گروید از این رو یزید را مظهر دومین ملک از ملائک سبعه خود می شمارند و یزید بنا بر قانون حلول در شیخ عدی بن مسافر (شیخ بزرگ طایفه) نیز حلول کرده است.

و در ملل و نحل شهرستانی (ص ۱۴۳ چاپ مصر) آمده است که یزیدیه اصحاب یزید بن انیسه هستند و این یزید معتقد بود که خدای تعالی از ایران پیغمبری خواهد فرستاد و کتابی که در آسمان نوشته شده است بر او نازل خواهد کرد و او شریعت محمد را ترك خواهد نمود. عبارات شهرستانی این است:



تصویر باستانی در شیخان

روبروی صفحه ۱۲۶



«الیزیدیه اصحاب یزید بن ائیسه الذی زعم ان الله تعالی سنبعث رسولا من المعجم وینزل علیه کتاباً قد کتب فی السماء وینزل علیه جملة واحدة و یتروک شریعة المصطفی محمد و یکون علی ملة الصابئة المذكورة فی القرآن ولیست هی الصابئة الموجودة بحران و واسط و تولى یزید من شهر المصطفی من اهل الکتاب بالنبوة وان لم یدخل فی دینه الخ (۱)» پس آشکار شد که انتساب به یزید بن معاویه افسانه‌ای عامیانه بیش نیست و شاید علت این نسبت کینه مسلمانان باشد که این طایفه منفور و شیطان پرست بیدین را بمنفورترین خلفاء منسوب کرده اند و از لفظ یزید باین اشتباه افتاده اند از این رو عرب بودن یزیدیها هم که بعضی اشاره کرده اند مردود میشود زیرا عرب بودن آنها را از روی قصه مؤسس بودن یزید بن معاویه ساخته اند. اشخاصی که با تاریخ ادیان آشنا هستند میدانند دینی که تا این حد اصلا و فرعاً مابین با اسلام و سایر ادیان مشهور است ناچار ریشه عمیقی در تاریخ دارد و از یادگارهای عهد باستان است. اگر یزید بن معاویه یا یزید بن ائیسه و امثال آنها هم تمایلی باین دین نشان داده باشند خارج از امکان نیست ولی منشاء این دین خیلی مقدم بر مسلمانی است و تفاوت آن با شریعت محمدی (ص) در فروع نیست که بتوان مثل سایر شعب و فرق اسلامی آنها تعریفی از اسلام شمرد. برای تحقیق ادیان نباید باسامی و عناوین فعلی نگریست بلکه باید بعقاید و آدابی که از قدیم مانده است توجه کرد. از آثار موجوده پیدا است که این طایفه حافظ یک عقیده خیلی قدیمی هستند که در طی زمان بعلمت جهل پیشوایان و نداشتن کتب مدونه آلوده روایات و قصص شده که از یادگارهای ادیان منسوخه عتیق یادبانان جدیدتر

(۱) شهرستانی از ۴۶۹ تا ۵۴۸ هجری میزیسته است.

محسوب میگردد و این عقیده را باید شعبه از دین زردشتی ها (مجوسی) یا دین مانوی دانست. نام این طایفه از ایزد است. که در اوستائی یزتا و در پهلوی یزد و در فارسی جدید یزدان گویند همه بمعنی موجود قابل ستایش است. در روایات یزیدی ملکی از ادا نام مذکور است و یکی از اجداد طایفه خود را یزدان می نامند از این جهت اسلاف طایفه را یزدانی خوانند تعلق این طایفه بدین قدیم ایران از روی عقاید و آداب آنها بهتر معلوم میشود چنانکه خواهیم گفت.

اما انتساب به مانویه بنا بر قول لایار مستشرق یزیدیها بعد از تاریخ خود را از ۲۹۰ بعد از میلاد حساب میکنند و این بامختصر تفاوتی با سال قتل مانی که در ۲۷۶ واقع شده تطبیق میگردد و عقاید مذهبی آنها هم از حیث شباهت با مانویه این نسبت را تأیید میکند مستشرق موسوم به اسپرو و Spiro گوید دین یزیدی از بقایای دین مانویست که آثار شرایع آشوری و زردشتی و عیسوی و اسلام در آن رسوخ یافته است ولی عنصر ایرانی بیش از همه ظاهر است و مثل اینست که اساس آئین یزیدی اقتباساتی از دیانات رایجه در ایران قدیم باشد.

در این آئین عجیب آثار ادیان مختلف پدیدار است :

۱- بسی از آداب بت پرستی عتیق (باستثنای آفتاب پرستی و ماه پرستی).

۲- آثار ثنویت بعضی فرقه های ایرانی مانوی.

۳- آثار دین یهود مثل حلال و حرام در بعض اغذیه.

۴- آثار نصرانیت خاصه عقاید فرقه نسطوری (غسل تعمید - نان

مقدس - زیارت کلیسا - صرف شراب)

۵- عناصر اسلامی مثل ختان - صوم - قربانی - زیارت - نقر کتیبه‌های

اسلامی بر قبور .

۶ - تأثیر صوفیه و شیعه مثل پنهان کردن عبادات و عقاید - تقیه -

خلسه - پرستش جماعتی بزرگ از مشایخ صوفیه .

۷ - آثار دین صابئه مثل تناسخ و حلول .

بزعم این طایفه خداوند خالق عالم است ولی مبقی و حافظ آن نیست

دارای قدرت و فداکاری نیست و کاری بکار جهان و جهانیان ندارد . گویند

خدا نخستین موجودی را که آفریده یا نخستین جلوه ای که کرده بصورت

ملك طاوس بوده ذات ملك طاوس با ذات الهی یکی است چنانکه شیخ

عدی بن مسافر هم با ملك طاوس واحد است پس از ملك طاوس شش

ملك دیگر قائلند که رابط بین خدا و خلقند ولی ملك طاوس هم ملك اول

محبوب است هم ذات باری تعالی .

در اینجا شخص بیاد عقیده زردشتیان میافتد که پس از ذات باری

بوجود خرد مقدس اسپتتامینو قائلند که اول موجودات است و بعد از او

شش امشاسپند دارند و اسپتتامینو گاهی جزء امشاسپندان محسوب میشود

و عده آنها بهفت میرسد و گاهی او را باعتبار الوهیت مینگرند و امشاسپندان

شش تن میشوند .

بنابر رأی مستشرق هورتن Horten کیش یزیدی نور پرستی است

و منشاء آن ثنویت ایرانیان قدیم است که بغلبه نور منتهی میشود . ملك

طاوس معادل اهریمن نیست بلکه تشخص اصل شر است که خود دنباله خیر

محبوب میگردد باین معنی که شر از لوازم خیر و مخلوق بالعرض است و

جزء نقشه آفرینش است پس ملك طاوس هم از ارکان آفرینش بشمار است

و در واقع خیر است نه شر .

یزیدی‌ها شیطان را بعنوان معارض و خصم خدای تعالی نمی‌پرسند بلکه ملك طاوس یا شیطان را ملكی میدانند که هر چند بسبب طغیان و سرکشی مغضوب درگاه الهی شد و بجهنم افتاد ولی ۷۰۰۰ سال در آنجا بگریست چندانکه هفت خم از اشک دیدگانش پر شد آنگاه خدا بر او ببخشید از اینقرار یزیدیها قائل بابدیت عذاب نیستند و شر را فانی و زائل میدانند در این خصوص موافقند با دین زردشتیان که اهریمن را ابدی نمی‌دانند و معتقدند که پس از ۹۰۰۰ سال بدست اهورامزدا مغلوب خواهد گشت و جهان از شر پالوده خواهد شد .

چنانکه گفتیم یزیدی‌ها معتقد بخدائی هستند که نیکو کار و خیر محض است ولی دخالتی در کار این جهان ندارد ملائکه را که معاونین او هستند نیابت داده است تا امور عالمیان را تمشیت دهند . در این باب میتوان گفت که دین یزیدی شبیه زروانیه است (۱) که خدای قدیم رازروان (زمان = دهر = قضا) میدانند و گویند از او دو فرزند بوجود آمد او هر مزد (هر مزد) و اهریمن ، کار جهان را بفرزندان وا گذاشت تا با یکدیگر نزاع کنند و عاقبت هر مزد بر برادر چیره شود .

در باب نام هفت ملكی که مدبر جهانند عقاید یزیدی‌ها مختلف است آنچه محل اختلاف نیست طاوس ملك است در باقی توافق ندارند سلطان عزری - عیسی پسر نور الهی - مریم - جبرائیل - عزرائیل - شیخ عدی و عده دیگر را می‌شمارند علت اختلاف آراء این است که بسبب اعتقاد به حلول بسی از بزرگان قدیم و جدید و ملائکه اسلامی را ستایش میکنند

---

(۱) زروانیه از فرقه های مندهبی است که در ایران بوجود آمده و خدای را زروان آکنارک یعنی ازلی و ابدی می‌نامیده‌اند و قائل بچیر بوده‌اند .



و معتقدند که هر چند عدد ملائکه از هفت بیش نتواند بود ولی عده‌ای از بزرگان تجلیات یکدیگر بشمارند و يك ذات است که در ابدان مختلف پی در پی حلول میکند.

بنابر روایت شرفنامه کیش یزیدی در میان بسی از طوایف کرد انتشار دارد مثل طوایف داسنی - خالدي - پسیان و قسمتی از عشایر بختی و محمودی و دنبلی در باب طایفه پازوکی می نویسد که دین معینی ندارند از آنجا که با صفویه مناسبت و رابطه حسنه یافته‌اند میتوان گفت پیرو غلاة هستند (۱).

### نصرانیت در اکراد

علاوه بر مذاهب مختلفی که ذکر شد از عهد پیش از اسلام گروهی از اکراد بنابر تبلیغ مبلغین روحانی بدین نصاری در آمده‌اند. در قرن سوم میلادی یکی از روحانیون عیسوی موسوم به مارماری از مردم اورفه (متوفی در ۲۲۶) پادشاهی را که در شهرت گرت مسکن داشت (بین دقوق و اربل) با انباعش بدین عیسوی در آورد. این مردم پیش از تنصّر در ختان را میپرستیده‌اند و در پای مجسمه‌های مسین قربانی میکردند. عیشویبه دیگری از دعاة مسیحی بود و در محل ثمانین نزدیک جزیره ابن عمر دیری بنا نهاد (۲) گوید در این مکان پیش از این گردان برای شیطان قربانی میکردند مارنسابها که دیگری از مقدسان عیسوی است اکرادی را که آفتاب پرست بودند بکیش ترسائی در آورد. مسعودی در مروج الذهب جلد سوم در میان طوایف کرد گروهی از نصرانیان یعقوبی و جورقانی را نام میبرد که در موصل و حوالی جبل جودی ساکن بوده‌اند.

(۱) آنسیکلوپدی اسلام کلمه یزیدی. (۲) آنسیکلوپدی اسلام کلمه کرد.

## فصل چهارم

### زبان

حق اینست که در این جا بحثی وافی از زبان کرد و فروع گوناگون آن بشود ولی گنجایش موضع را هم باید در نظر گرفت . مراد از نوشتن این کتاب تاریخ جامعی از همه آثار و احوال اکراد نیست زیرا که چنین تألیفی محتاج مجلدات بزرگ است بلکه قصداً رفع شبهه بعضی نا آگاهانست که در ایرانی بودن این طایفه بزرگ شکمی کرده اند . زبان اگرچه از ارکان قویه ملیت است و بهتر از هر دلیلی یگانگی کرد و ایرانی را ثابت میکند ولی از شدت وضوح و بداهت محتاج به بحث نیست و از مقابله الفاظ کردی و فارسی اتحاد آنها بسهوات ثابت میشود برای نمونه لفظی چند را فهرست مانند قید میکنیم :

کردی

فارسی

آو

آب

زوین

زمین

روژ

روز

مانگ

ماه

شو

شب

تاوسان

تابستان

فارسی	کردی
روغن	رون
دوغ	دو
دست	دس
کمان	کوان
زن	ژن
شهر	شار
خود	خوی
تنها	تنیا
چهار	چوار
ماده گاو	مانگا
چشم	چاو

این الفاظ بر حسب اتفاق و بی تفحص جمع شده است و در هر عبارتی کلمات بسیار از ریشه فارسی فعلی میتوان یافت تا چه رسد بآن کلمانی که از ریشه فارسی قدیم و مادی است و قدری چهره آنها بمرور زمان تغییر پیدا کرده است بنابراین درین فصل از تفصیل خودداری می کنیم و وارد اشتقاق کلمات و طرز صرف افعال و غیره نمیشویم این مباحث شایسته کتاب مستقلی است که فایده آن برای زبان شناسان است و خواننده عادی از آن سود نتواند برد.

ساکنان کردستان نظر بسختی مکان و برکنار بودن از سیل مهاجرات خارجی توانسته اند زبان قدیم خود را نگاهدارند و همچنین نظر بصعوبت کوهستانها اقوام کردستان لهجه های گوناگون یافته اند زیرا که یکسان

شدن زبان فرع سهولت آمد و رفت و معاشرت است و الا هر ناحیه کوچکی تدریجاً در تلفظ و تصریف اسماء و افعال سبک خاصی پیدا میکند. آنچه نزد علمای زبان شناس (۱) مسلم است و در آن باب کتابها نوشته اند این است که زبان های اکراد با وجود اختلاف و تشتتی که دارند همه از زبان ایرانی منشعب شده و اختلاف کردی و ایرانی ذاتی نیست فرعی و عرضی است اثبات این مطلب بهیچوجه محتاج دلیل نیست نمونه ای که در زبان اورامانی در سخنان پیر شهریار آوردیم و اشعاری که بخط پهلوی در سلیمانیه کشف شده و عیناً ذکر نمودیم نشان میدهد که قرابت این زبان با فارسی تا چه حد است. محض نمونه از زبان کردی ادبی جدید هم سطری چند نقل میکنیم:

### چا که له گه ل نا که س به چه مه که

روژی له روزان ماریک له سه رمانا سربوبو . مندالیک چاوی پی  
که وت وه به زه بی پی با هات وه هه لی گرت وه به خوشی هاته ماله وه .  
منداله بی عقله که ماره که ی له ته نشت آگردانه که وه دانا که گه رمی  
بیته وه . مار که به تینی آگره که حه سایه وه وه هوشی هانه وه به ر .

### با ناکس زاده نیکی مکن

روزی از روزها ماری از شدت سرما بیخس شده بود . کودکی را  
چشم بر او افتاد و رحمت آورد . او را برداشته شادان بخانه رفت .  
کودک بیخرد مار را در خاکستر ته اجاق نهاد تا گرم شود : مازازتاب

---

(۱) O . Manne . Salmann . Andreas . Meillet . Lentz

آتش نیرو گرفت و بخود آمد. زهر در همه تنش بجنبید. دیده بگشاد و سر برداشت که کودک را بزند و بکشد، در زمان پدر طفل پیدا شد و سر مار را پهن کرد و گفت:

« پسرم خود را از سفله پیرهیز و نیکی با نا کس زاده مکن. »  
تا همین اواخر اکثر نواحی کردستان در مکاتبات و تألیفات خود زبانی جز فارسی بکار نمیبردند چنانکه تاریخ‌نویسانی که دانشمندان کرد نوشته‌اند مثل شرفنامه و غیره فارسی است کردی را در تکلم بین خود بکار می‌بستند. هنوز هم مردمان سن و با سواد نامه‌های خود را بفارسی تحریر میکنند. برای مثال وضع سلیمانیه عراق را که مرکز کردانی است که بسهم کشور فعلی عراق افتاده‌اند ذکر مینمائیم. زبان سلیمانیه مثل زبان کردستان ایران (مریوان و سقز و بانه و مهاباد و سنندج) است مگر مختصر تفاوتی در لهجه. در سلیمانیه هم تمام معاملات و مقاولات فرمان‌ها و قبایله. بزبان فارسی بود و تا سال ۱۹۲۱ میلادی زبان تحصیلات فارسی بود، حتی کتب فارسی را در دبستانهای دولتی تدریس میکردند مثل میزان - التعلیم شیخ عبدالکریم بوشهری و غیره از آن سال سعی شد که زبان کردی را زبان قلم کنند و جانشین فارسی بسازند. از این جهت در مدارس دولتی و دوایر رسمی زبان کردی نوشته میشود اما هنوز در مکتب‌خانه‌های خصوصی کتب فارسی مثل نصاب الصبیان و کلیات سعدی و دیوان حافظ و خمسه نظامی و کتب جامی و عطار و نان حلوائی شیخ بهائی و غیره تدریس میشود.

اما زبان کردی که فعلاً زبان تألیف و تدریس شده است الفاظش یا فارسی است یا عربی زیرا که کردی هم مثل سایر لهجه‌های ایرانی تحت

تأثیر لغت عرب در آمده است با این فرق که در زبان فارسی صورت واژه‌های عربی در کتب صحیحاً ضبط شده است و در کردی از فرط استعمال شفاهی سیمای آنها دگرگون گردیده است اکنون که می‌خواهند بیانات شفاهی اهالی را بتحریر در آورند هر چه تلفظ میشود مینویسند چنانکه معرفت را ماریت و ظرف را دفر مینگارند و بعضی از نویسندگان جدید هم عمداً حروف مختصه عربی را تبدیل میکنند مثلاً ع را همزه و ح را هاء و ص را س و ض و ظ را زاء مینگارند.

از حیث زبان کردان را بچهار دسته تقسیم کرده‌اند: گوران - کرماج - لر - کلهر و تفاوت این زبان‌ها آشکار است و خارج از گنجایش این مختصر خواهد بود.

زبان یکی از مؤثرترین روابط اقوام است دانشمند معاصر وان گنیپ در کتاب خود (۱) مینویسد.

« بدترین تقسیمات ملل که بکلی غیر طبیعی است آنست که يك قوم هم‌زبان را بچندبخش تقسیم کنند در سابق هونتسکیو میگفت مقررات سیاسی که برای جدا کردن ملل ساخته‌اند صحیح نیست. رسوم و عادات ملل قویتر از مرزهای مقرر است اگر ملت هم‌زبانی قهراً تجزیه شده باشد بمحض یافت شدن راه اتصال اجزاء پراکنده باصل خود می‌پیوندند بعقیده من زبان از رسوم و عادات هم قویتر است و اگر يك حادثه پیدا شود معلوم میگردد که این عمل چقدر سست بنیان بوده است »

---

(۱) A. Von Gennep. *Traité Comparatif des nationalités*  
Paris ( 1922 ) P 179

## کرد و زبان فارسی

اگر بخواهیم کردان نامداری را ذکر کنیم که به نشر و نظم فارسی کتاب نوشته و شعر گفته اند باید تذکره ای مفصل پردازیم تا خدمات دانایان این طایفه بزبان و دانش ملی خودشان آشکار گردد. برای نمونه گفتار یکی از قدیمترین گویندگان کرد را که خود از قدمای شاعران ایران بشمار است و در هزار سال پیش (عهد سامانیان) میزیسته ذکر میکنیم و آن ابوالحسن علی بن محمد الغزوانی اللوکری است (۱)

این شاعر منظور نظر ابوالحسن عبیدالله بن احمد العتبی وزیر سامانیان شده از لوکریبخارا (یا بتخت سامانیان) رفته ملازمت خدمت وزیر را اختیار کرد. ناگاه هوای موطن او را بترك بخارا مجبور کرد. بلوکر رفت و از آنجا در عذر ترك خدمت قصیده‌ای بوزیر فرستاد که چند بیت آن در جلد دوم لباب الالباب عوفی بیادگار مانده است.

عبیدالله بن احمد وزیر شاه سامانی

همی تابد شعاع داد از آن پرنور پیشانی

بصورت آدمی آمد بمعنی نور سبحانی

خدایا چشم بد خواهم کز آن صورت بگردانی

---

(۱) لوکر از آبادیهای افغانستان است در آن زمان در خاور ایران (افغانستان و سیستان و خراسان) گردان بسیار بوده‌اند در تاریخ سیستان (چاپ آقای بهار ۲۴۰ ص ۲۱۷) در زیر عنوان زنهار آوردن عبدالرحیم خارجی بیعقوب لیث آمده است: «عقوب» او را عهد و منشور داد و عمل سفزار و بیابان ها و گردان بدو داد. «سفزار مخفف سفزار شهری است از سیستان از جانب هرات. معجم یاقوت».

بخارا خوشتر از لوکر خداوندا همیدانی

ولیکن گره نشکبیداز دوغ بیابانی!

عوفی در لباب الالباب در حق او چنین گوید:

« ابوالحسن علی بن محمد الغزالی اللوگری »

« لوگری از فضلا بوده است و از مقبولات شعراء و شعرش را طعم

شهد و طیب مشك و طراوت گل و لطافت نسیم قصیده میگوید در مدیح  
امیر رضی ابوالقاسم نوح (۱) بن منصور بن نوح رحمهم الله.

که زین است و حسن از قدم تابسر

ز سنبل گره دارد او بر قمر

بجست و بیست از فلاخن کمر

در آورد در دل هوای سفر

گره کرد بند سر آن خوش پسر

بگرد کمر گاه دستار سر

با هستگی کرد هر سو نظر

یکی زرد گویای با جانور

نه طوطی ز طوطی سخنگوی تر

چو دوشیزه سفته همه روی و بر

ز مالیدنش شادمانه پسر

بارسال نی داد آدم را گذر

بنی برزد انگشت وقت سحر

غم خدمت شاه خوردی منخور

نگار من آن گره گوهر پسر

ز عنبر زره دارد او بر سمن

چو برداشت جوزا کمر گه نگر

برون برد از چشم سودای خواب

بره کرد عزم آن بت خوشخرام

بتابید سخت و به پیچید سست

شتابان بیا مد سوی کوهسار

بر آورد از آن وهم پیکر میان

نه بلبل ز بلبل بدستان فزون

چو دوشیزگان زیر پرده نهان

بریده سر و پای او بی گنه

ز بسد بزورینه نی در دمید

برخ برزد آن (زلف) عنبر فراش

همو گفت درنی که ای لوگری

(۱) از ۳۶۵ تا ۳۸۷ سلطنت کرده است



## فصل پنجم

### حقیقت ملیت

چون در فصول سابق از بحث ارکان ملیت مثل نژاد و زبان و دین پرداختیم وقت آن است که با رعایت آنچه گفته شد است نظر جامعی نسبت به ملیت کرد بیندازیم که آیا قطع نظر از دلایل روشن سابق، از حیث بحث نظری در باره ملیت اگر اد چه میتوان گفت .

پس باید بدوآ معنی ملت را تحقیق کرد . در سابق پیروان يك شریعت را ملت می گفتند مثل ملت عیسی یا ملت موسی . در قرون جدید که مفهوم ناسیون Nation در اروپا محرز شد و بمشرق تجاوز کرد لفظ ملت را بمعنای سیاسی و اجتماعی بکار بردند مثلاً ملت ایران و ملت چین میگفتند پس کلمه ملت بمعنای سیاسی که امروز دارد تازه است و از يك معنی دینی و شرعی نقل شده است .

ملت یا ناسیون چیست ؟ در تعریف این کلمه دانشمندان اروپائی سخن بسیار رانده اند بعضی ملاک ملیت را دین واحد یا زبان واحد یا نژاد یا خون واحد یا حکومت واحد گرفته اند بنابر این هر وقت جماعتی از بشر دارای يك یا چند تا از این خصوصیات بود او را ملت ممتازی باید خواند و از سایر ملل فرق گذاشت .

ولی موافق آخرین تحقیقات حکماء اجتماعی ملیت بهیچ يك از اینها